

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۳، پایب ۱۳۳، پایب ۱۳۹۸ / صفحات ۱۵۵-۱۳۱

بررسی عوامل و چگونگی احیا و رونق صنعت فرش در دوره قاجار^۱

پوران طاحونی^۲

مصطفی ملایی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲

چکیده

صنعت فرش در ایران از پیشینه و قدمت طولانی برخوردار است، اما در دوره قاجار (نیمه دوم قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی) تحت تأثیر عواملی چون آشنایی و علاقه‌مندی تجار و مردم اروپا نسبت به فرش ایران و تقاضای روزافزون برای این کالا در بازارهای جهانی، سرمایه داخلی و خارجی در این رشته تولیدی به کار افتاد و صنعت فرش احیا و از رونق و شکوفایی خاصی برخوردار شد. در این پژوهش، سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد به جا مانده از دوره قاجار، ضمن نگاهی کوتاه به وضعیت تولید و تجارت فرش ایران در نیمه اول قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی، عوامل و چگونگی احیای صنعت فرش در این دوره زمانی مورد بررسی قرار گیرد. براساس یافته‌های پژوهش، استیصال اقتصاد ایران در قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی و تلاش برای یافتن یک منبع عمده مالی و قابل اطمینان به منظور تأمین مالی واردات، همچنین تقاضای روزافزون برای فرش ایران در بازارهای بین‌المللی و به دنبال آن، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در تولید و تجارت فرش و در نهایت، وجود نیروی انسانی فراوان و ارزان و در دسترس بودن مواد اولیه مورد نیاز در داخل، از عوامل اصلی احیا و رونق صنعت فرش در اواخر دوره قاجار بوده است.

واژه‌های کلیدی: قاجار، صنعت فرش، احیا، تولید و تجارت

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.23655.1863

۲. استادیار بنیاد ایران‌شناسی؛ Tahouni@iranology.ir

۳. دکتری ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛ m.s.mollai@gmail.com

مقدمه

فرش در ایران دارای سابقه و قدمت چند هزار ساله است. در دوره اسلامی، برای اولین بار در عصر صفویه با حمایت شاهان صفوی و با تأسیس کارگاه‌های قالی‌بافی در اصفهان، کاشان و کرمان، فرش‌های نفیس ایران از شهرت بالایی برخوردار شد. قالی‌های نفیسی که در این کارگاه‌های سلطنتی تولید می‌شد، نه تنها برای فروش کردن کاخ‌های شاهان و امرای صفوی و اهدا به سلاطین و امرای دیگر کشورها مورد استفاده قرار می‌گرفت، بلکه بخشی از صادرات کشور نیز محسوب می‌شد.

در فاصله سقوط سلسله صفویه تا شکل‌گیری سلسله قاجاریه، اقتصاد پربار و هنر و فرهنگی که با هویت ایرانی در پهنه جهان مقامی شایسته یافته بود، شکوفایی خود را از دست داد. در این دوران که با حمله افغان‌ها و سلطنت پرتلاطم نادرشاه و درگیری‌های جان‌شینان کریم‌خان برای به دست گرفتن قدرت مصادف بود، تسلط نظام واپس‌گرای فئودالی و درگیری‌های خان‌خانی و گسیختگی اقتصاد و فرهنگ ملی، بیش از آن بود که بتوان رد پای رشد و گسترش در زمینه اجتماعی، فرهنگی و به‌خصوص اقتصادی را پیدا کرد. بدین ترتیب، از نتایج انقراض سلسله صفویان، تنزل فراگیر صنایع دستی و تولیدات ملی در مقیاس بالا بود. در این میان، هنر و حرفه قالی‌بافی نیز طی سال‌های سقوط صفویه تا تثبیت سلسله قاجاریه، تحت تأثیر عواملی چون اوضاع آشفته سیاسی و اقتصادی داخلی، کاهش تقاضای بازارهای اروپایی برای فرش‌های شرقی طی قرن هجده میلادی/ دوازده قمری، به ناگزیر دچار رکود شد. البته با ظهور و تثبیت سلسله قاجار و ایجاد امنیت در کشور، فرش‌بافی به تدریج احیا و در اواخر قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری و اوایل سده بیستم میلادی/ چهارده قمری، از رشد و گسترش بالایی برخوردار شد.

این پژوهش با هدف بررسی چگونگی احیا و رونق تولید و تجارت فرش در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی/ سیزده قمری، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چه عواملی سبب احیا و رونق صنعت فرش ایران در دوره قاجار شد؟ فرضیه ما این است که متغیرهایی چون استیصال اقتصاد ایران در فراهم کردن وسیله‌ای قابل اطمینان برای تأمین مالی واردات، تقاضای روزافزون برای فرش ایران در بازارهای جهانی و به تبع آن سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در صنعت فرش، وجود نیروی انسانی (بافندگان) فراوان و ارزان و همچنین در دسترس بودن مواد خام مرغوب (پشم) در داخل کشور، از عوامل اصلی احیا و رونق صنعت فرش ایران در دوره قاجار بوده است.

در بررسی پیشینه موضوع، باید گفت تحقیقات انجام شده درباره صنعت فرش ایران در

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۱۳۳

دوره قاجار را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول، به‌طور عموم جنبه‌های هنری و تجاری فرش را مورد بررسی قرار داده‌اند و دسته دوم، منابعی می‌باشند که در بررسی اوضاع اقتصادی ایران در دوره قاجار، بنا بر اقتضا و به صورت کلی، به صنعت فرش در این دوره اشاره کرده‌اند. درباره دسته اول، می‌توان به مقالاتی چون «عوامل مؤثر بر رشد صادرات فرش و پیامدهای اقتصادی آن در ایران قرن نوزدهم» نوشته احمد لعبت فرد و جهانبخش ثواقب (تابستان و پاییز ۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل تجارت داخلی و خارجی سلطان‌آباد (۱۹۰۶-۱۹۴۱م)» نوشته مهدی جیربائی، حسین مفتخری و محمد سلیمانی مهنجانی (تابستان ۱۳۹۷) و «تحولات تجارت فرش دستباف ایران در دوره قاجاریه» از منصوره اتحادیه و رسول پروان (۱۳۸۹) اشاره کرد. درباره دسته دوم نیز باید از «تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار» اثر چارلز عیسوی (۱۳۶۲) و «اقتصاد ایران در قرن نوزدهم» تألیف احمد سیف (۱۳۷۳) نام برد. بر این اساس، مؤلف این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد به جا مانده از دوره قاجار، سعی دارد با نگاهی متفاوت از دیگر نوشته‌ها، پرتویی بر خلاء موجود در این زمینه بیفکند.

وضعیت تولید و تجارت فرش در نیمه اول قرن نوزده میلادی / سیزده قمری

شکل‌گیری و تثبیت سلسله قاجار در قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، مصادف با ادغام ایران در شبکه جهانی تجارت بود. در چنین شرایطی که نظام اقتصادی-اجتماعی کشور هرگز مساعد رقابت با جوامع صنعتی نبود، ایران با یک اقتصاد سنتی و مقتضیات آن، به‌ناگاه به عرصه اقتصاد بین‌المللی کشانده شد. بدین سان زیرمجموعه‌های نظام اقتصادی آن، یعنی کشاورزی، صنعت و تجارت که به حال خود رها شده بودند، به شدت تحت تأثیر روابط با کشورهای صنعتی قرار گرفته بودند و دچار دگرگونی عمیقی شدند. این بخش‌ها به دلیل عدم امکان رقابت تولیدات آنها با تولیدات مشابه وارداتی، با بدفرجامی به شکست کشیده شدند (فلور، ۱۳۹۳: ۱۶).

در این میان، در دهه‌های نخست نیمه اول قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، صنایع دستی در بیشتر شهرهای کشور رواج داشت و حتی بعضی از شهرها دارای کارگاه‌های مخصوص هر صنعت و تشکیلات اصناف یا انجمن‌های صنفی پیشه‌وران بودند. علاوه بر این، هر شهر به تولید محصول به‌خصوصی شهرت داشته و انواع تولیدات از قالی ایرانی تا کاشی را شامل می‌شده است، اما ورود بی‌رویه اجناس، مصنوعات و به‌خصوص منسوجات ارزان‌قیمت غربی در دهه ۱۸۳۰م/۱۲۵۰ق. و به‌ویژه ۱۸۴۰م/۱۲۶۰ق، تأثیری کاهنده بر تولید صنایع دستی ایران

گذاشت و واردات اروپایی به صورت نامساعدی در حال تخریب صنایع ایران بود. دولت ایران در راستای حمایت از صنعت ملی سعی کرد بازار داخلی ایران را در برابر واردات خارجی محافظت کند، اما این تلاش‌ها برای تحمیل کاربرد اقلام داخلی گران‌قیمت‌تر به جای تولیدات ارزان‌تر کشورهای خارجی، به دلیل فقدان امکانات بالقوه برای ایجاد محافظتی اثربخش از صنعت ملی، راه به جایی نبرد (همان، ۱۸-۱۹).

این‌گونه بود که ایران دوره قاجار به یکی از واردکنندگان اقلام و اجناس غربی، نظیر منسوجات، چای، قند و شکر و فلزات تبدیل شد. در این بین، تأمین مایحتاج زندگی عامه مردم که جمعیت زیادی از جامعه را تشکیل می‌دادند، ساده و از تولیدات داخلی بود، اما برخی از طبقات نظیر اعیان و اشراف، درباریان و عمال دیوانی، مصرف‌کنندگان اصلی کالاهای وارداتی به‌خصوص منسوجات غربی بودند؛ چنان‌که این مسئله به مرور به صورت عادت برای این اقشار درآمدی بود و بخش عمده برخی از اقلام و اجناس مورد نیازشان را از مصنوعات خارجی تهیه می‌کردند (ن.ک. جمال‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۵). در چنین شرایطی که صنایع بومی یکی پس از دیگری در حال نابودی بود، «قالی‌بافی یگانه رشته صنایع محلی بود که به هستی خود ادامه می‌داد و حتی گسترش می‌یافت» (کوزونتسوا، ۱۳۸۶: ۲۴۶).

اطلاعات ما درباره وضعیت صنعت فرش ایران در نیمه اول قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، یعنی دوره قبل از احیا و رونق، بسیار محدود است. بنا بر گزارش‌های ناچیز موجود، صنعت فرش در این دوره عموماً به عنوان صنعتی مهجور تلقی می‌شد که بیشتر یک حرفه روستایی بوده و در اصل توسط ایلات و عشایر و روستاییان انجام می‌گرفته است. با این حال، در برخی از شهرها و مناطق سنتی کشور همچون کرمان، اصفهان، آذربایجان، کردستان، کاشان، سلطان‌آباد (اراک)، همدان، هرات و مشهد به صورت محدود به تولید آن پرداخته می‌شد (پارشاطر، ۱۳۸۳: ۹۶). با توجه به اینکه بخش زیادی از ساختار جمعیتی و اجتماعی جامعه ایران را روستاییان و عشایر تشکیل می‌دادند، بافت فرش به‌طور عمده در مناطقی متمرکز بوده که به دلیل مجاورت با ایلات و عشایر، پشم به صورت فراوان و ارزان در دسترس قالی‌بافان بوده است. گفتنی است در میان بافندگان قالی، بافندگی فرش در بین تعداد اندک بافندگان شهری، نسبت به بافندگان عشایری که خود تولیدکننده عمده پشم بودند، از نظم بهتری برخوردار بوده است.

ذکر این نکته لازم است که در نیمه اول قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، تولید قالی در ایران بیشتر برای تأمین نیازهای داخل کشور بوده و به میزان محدودی تولید می‌شده است. این قالی‌ها در کارگاه‌های بافندگی تهیه نمی‌شد، بلکه (همان‌گونه که گفته شد) به‌طور معمول مردم

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۱۳۵

روستاها و عشایر آنها را می‌بافتند و قطع آنها نیز اغلب کوچک و اندازه‌شان معمولاً دراز و باریک و طرح و نقش آنها تکراری بود (ادواردز، ۱۳۶۸: ۶۶).

براساس برخی گزارش‌های موجود، تولید فرش در دوره گفته شده، معمولاً توسط گروه‌های عشایری و روستایی و به صورت محدود انجام می‌شده است، اما فروش و تجارت آن در شهرها و مراکز روستایی و در بیشتر جاهای ایران رواج داشته و فرش همراه با ابریشم، پنبه و شال، از کالاهای عمده تجارت داخلی بوده است. حتی گفته می‌شود در اواسط قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری، فرش‌هایی ظریف و مرغوب در تعدادی از مراکز سنتی بافت تولید می‌شده و معمولاً به کشورهای مجاور نظیر هندوستان، ترکیه و روسیه صادر می‌شده است (فلور، ۱۳۹۳: ۲۳؛ یارشاطر، ۱۳۸۳: ۹۷). در این دوره، بافت فرش (به صورت تجاری و یا غیرتجاری آن) در بین ایلات و عشایر و روستاییان و تعداد اندکی از بافندگان شهری، در محل تأمین مالی می‌شده است. این کار معمولاً توسط اشخاص سرشناس چون تجار، استادکاران محلی، خان‌های ایلات و عشایر که از حامیان اصلی بافت سنتی بوده‌اند، انجام می‌شده است.

عوامل و چگونگی احیا و رونق صنعت فرش در نیمه دوم قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری
اوضاع اقتصادی ایران در آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، گواه تشدید نفوذ اقتصادی غرب (روسیه و بریتانیا) در ایران و افزایش وابستگی ایران به کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری است. یکی از تغییرات ناشی از نفوذ غرب در ایران، واردات روزافزون و بی‌رویه کالاهای و مصنوعات غربی (عمدتاً منسوجات) بود. از سوی دیگر، کالاهای تولیدی ایران نیز در آن رشته از صنعت رشد کرد که برای بازارهای جهانی تولید می‌شد و بیشتر شامل مواد خام مورد نیاز کشورهای صنعتی، نظیر توتون و تنباکو، پنبه، برنج، ابریشم، تریاک و غیره بود که به‌طور عمده به کشورهای روسیه، عثمانی، هندوستان و انگلیس صادر می‌شد (فلور، ۱۳۹۳: ۲۶).

در این دوره و به‌طور مشخص از دهه ۱۸۷۰م/ ۱۲۹۰ق، تحت تأثیر نوسانات و اوضاع اقتصادی و تجاری داخلی و خارجی گفته شده و براساس عواملی چون نیاز اقتصادی ایران برای تولید و صادرات کالاهای راهبردی و نقدینه‌آفرین به عنوان جانشین ابریشم (مهم‌ترین کالای صادراتی ایران در اواسط قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری)، جذابیت و مطلوبیت فرش ایران برای اروپاییان و تقاضای روزافزون برای این کالا در بازارهای جهانی و به تبع آن، رشد سرمایه‌گذاری در صنعت فرش و همچنین وجود نیروی انسانی (بافندگان) و مواد خام (پشم) لازم در داخل کشور (که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد)، پیشرفت و گسترش همه‌جانبه در

صنعت فرش ایران (تولید و تجارت) اتفاق افتاد و این صنعت در بازارهای جهانی از جایگاه، رونق و شکوفایی خاصی برخوردار شد.

استیصال اقتصاد ایران و اقبال به تولید و تجارت فرش

همان‌گونه اشاره شد، عمده‌ترین دگرگونی که در دهه‌های سوم و چهارم قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، در پیوند با سیاست‌های تجارتي دروازه‌های باز پیش آمد، انهدام تدریجی ولسی بی‌وقفه صنایع دستی و سنتی ایران بود. پیامد انهدام صنایع مزبور این بود که در دهه‌های بعد، واردات بعضی فرآورده‌ها (به‌طور عمده منسوجات، اجناس فلزی، قند و شکر و چای) به صورت روزافزون زیادت‌تر شده بود و تراز بازرگانی کشور منفی شد. اقتصاد ایران در واکنش به این‌گونه نوسانات و تأمین مالی واردات روزافزون، درصدد یافتن یک منبع عمده مالی برآمد. در نیمه اول قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، این نقش به صادرات طلا و نقره به هندوستان و اروپا واگذار شد که کسری تراز پرداخت‌ها را تأمین مالی کند، ولی ایران به عنوان کشوری که طلا و نقره تولید نمی‌کرد، نمی‌توانست صادرات ادامه‌دار این دو قلم را تحمل کند (سیف، ۱۳۷۳: ۱۶۱-۱۶۳)؛ به همین دلیل آنچه که مورد نیاز بود، تکیه بر محصولی بود که ایران در تولیدش دارای برتری نسبی بوده است. در چنین شرایطی و با توجه به اوضاع اقتصادی کشور، راه چاره تنها در افزایش تولید محصولات کشاورزی مورد تقاضا در بازارهای جهانی، نهفته بود. بالا رفتن مصرف و قیمت ابریشم در اروپا در دهه‌های آغازین قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، موجب ترقی ابریشم در ایران شد. بنابراین در نیمه قرن نوزدهم میلادی (دهه‌های ۱۸۴۰م/۱۲۶۰ق. و ۱۸۵۰م/۱۲۷۰ق.)، برای مدتی صادرات ابریشم خام منبع عمده درآمد ارزی ایران شد. در این زمان، ابریشم در بیشتر مناطق شمالی، به‌ویژه گیلان و برخی از نواحی مرکزی ایران، تولید و قسمت اعظم آن به روسیه، فرانسه، آمریکا، عثمانی و هندوستان صادر می‌شد (مجله فلاح و تجارت، ۱۲۹۸: ش ۱/۱۷). «محمدعلی جمال‌زاده» میزان تولید ابریشم ایران در سال ۱۸۵۱م/۱۲۶۷ق. را ۳۴۰ هزار من بیان کرده که از این مقدار دویست و سه هزار و چهارصد من به خارج از کشور صادر شده بود (جمال‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۴-۲۵). بنابراین باید گفت در نیمه قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، صادرات ابریشم از کشور تا حدود زیادی کسری تراز پرداخت‌ها را جبران کرد.

بیماری کرم ابریشم که در دهه ۱۸۶۰م/۱۲۷۷ق. شیوع یافت، لطمات زیادی به تولید ابریشم ایران وارد کرد و به نوعی به این کارکرد ابریشم خام پایان داد (مجله فلاح و تجارت، ۱۲۹۸: شماره ۲/ ۴۵). به عبارت دیگر، خسارات وارده به این محصول طی

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۱۳۷

سال‌های بعد نیز هرگز جبران نشد؛ چنان‌که در آغاز قرن بیستم میلادی / چهارده قمری، ارزش کل تولید سالانه ابریشم در حدود هجده میلیون قیران بوده است که این رقم حدود ۳۰ درصد ارزش سالانه تولید آن در چهل سال قبل بوده است (سیف، ۱۳۷۳: ۱۳۳). بر همین اساس، طولی نکشید که اقتصاد ایران به‌ناچار به سراغ منبع ارزی دیگری در بخش کشاورزی رفت. برای مدت کوتاهی در دهه ۱۸۶۰م / ۱۲۷۷ق، جنگ‌های داخلی آمریکا و کمبود پنبه ناشی از آن در اروپا، موجب رونق پنبه‌کاری در ایران شد. در این زمان، بخش زیادی این محصول به روسیه صادر می‌شد، ولی پایان جنگ‌های مزبور و فقدان راه و وسایل ارتباطی لازم، به زودی تجارت پنبه ایران را از رونق انداخت و بازارش کساد شد (جمال‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۷).

همگام با گسترش مناسبات و وابسته‌تر شدن اقتصاد ایران، جست‌جو برای یافتن منبعی قابل اعتماد ادامه یافت. در این میان، در اواسط نیمه دوم قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، صادرات تریاک از ایران رونق گرفت. به عبارت دیگر، تجارت تریاک از سال ۱۸۶۵م / ۱۲۸۱ق. به‌طور مشخص فعال شد و در ۱۸۷۵م / ۱۲۹۲ق، تولید خشخاش بسیار گسترش یافت. در این زمان، قسمت عمده این محصول به خارج از کشور صادر می‌شد، اما این محصول نیز در سال‌های پایانی قرن نوزده میلادی / سیزده قمری و سال‌های آغازین سده بیستم میلادی / چهارده قمری، با کاهش چشمگیری مواجه شد (سیف، ۱۳۷۳: ۱۶۴).

گفتنی است برنج نیز از دیگر محصولاتی بود که در نیمه دوم قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، تولید و صادرات آن مورد توجه قرار گرفت. بخش اعظم این محصول به روسیه و یک بخش جزئی به عثمانی و انگلستان صادر می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۷۴؛ همچنین ن. ک. کرزن، ۱۳۸۷: ۵۹۱/۲)، اما تولید و صدور این محصول نیز نتوانست صدمات ناشی از افت تولید و صادرات ابریشم را جبران کند.

با این حال، باید گفت حجم صادرات مواد خام و اولیه در اواخر قرن نوزده میلادی / سیزده قمری و اوایل قرن بیستم میلادی / چهارده قمری افزایش یافت. به‌گونه‌ای که جان فوران نیز در این باره گفته است: «حجم مواد صادراتی ایران در اواخر سده نوزدهم، پنج برابر حجم کالاهای ساخته شده وارداتی بود، اما ارزش همین واردات سه برابر صادرات می‌شد» (فوران، ۱۳۸۷: ۱۸۱). به این ترتیب، تراز بازرگانی (تفاوت بین صادرات و واردات) همچنان منفی باقی ماند و تلاش برای یافتن یک منبع عمده مالی ادامه یافت.

جدول ذیل بیان‌کننده درصد صادرات عمده کشور در نیمه دوم قرن نوزده میلادی / سیزده قمری در دو مقطع زمانی، یعنی سال‌های ۱۸۵۰م / ۱۲۶۶ق. و ۱۸۸۰م / ۱۲۹۷ق است.

جدول شماره ۱: صادرات عمده کشور در دو مقطع زمانی (۱۸۵۰م/۱۲۶۶ق و ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق)

برحسب درصد

صادرات عمده	۱۸۵۰م	۱۸۸۰م
ابریشم و تولیدات آن	۳۸	۱۸
منسوجات پنبه‌ای و پشمی	۲۳	۱
تنباکو	۴	۵
پنبه خام	۱	۷
تریاک	۱	۲۶
فرش	۱	۴

(ن.ک. فلور، ۱۳۹۳: ۲۶؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۰۶)

این جدول نشان‌دهنده رشد تدریجی صادرات بعضی از محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی (به استثنای ابریشم و منسوجات پنبه‌ای و پشمی) در دو دوره زمانی مورد نظر است. در این میان، صادرات فرش ایران در طول یک دوره سی ساله (۱۸۵۰-۱۸۸۰م/۱۲۶۶-۱۲۹۷ق) از ۱ تا ۴ درصد افزایش داشته که نشان‌دهنده احیا و رونق تدریجی صادرات این کالا در نیمه دوم قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری است.

به این ترتیب، در نیمه دوم قرن مذکور، درحالی‌که ایران روز به روز امکانات کمتری برای تأمین مالی واردات پیدا می‌کرد، به واردات بیشتری وابسته می‌شد. در پیوند با این نوسانات و استیصال اقتصادی مذکور، در دهه‌های پایانی این قرن تولید، تجارت و صادرات قالی مطرح شد و در اقتصاد بدون نفت آن روزگار، اهمیتی روزافزون یافت و با گسترش همه‌جانبه مواجه شد.

بنابراین روی آوردن اقتصاد کشور به تولید و صادرات فرش، زاییده تصادف نبود، بلکه نتیجه نیاز به یک منبع عمده مالی برای تأمین مالی واردات روزافزون، به‌ویژه شروع تقاضا برای این کالا در بازارهای جهانی در نیمه دوم قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری و ظرفیت‌های موجود (نیروی انسانی ماهر و ارزان و مواد خام فراوان) برای تولید فرش در داخل کشور بود؛ که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

تقاضای روزافزون فرش ایران و گسترش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در صنعت فرش
مهم‌ترین عاملی که باعث رشد و پیشرفت صنعت فرش در اواخر دوره قاجار شد، افزایش ناگهانی تقاضای اروپاییان برای فرش ایران بود. بر اساس گزارش‌ها و مستندات موجود، برای

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۱۳۹

اولین بار در سال ۱۸۷۳م / ۱۲۹۰ق. با ایجاد نمایشگاه وین، فرش‌هایی از خراسان، فراهان، سنندج و دیگر شهرهای ایران در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شد که از عوامل تأثیرگذار در شناسایی فرش ایران برای اروپاییان بود (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۱۵). آشنایی تدریجی غربی‌ها با فرش ایران و جذابیت و مطلوبیت این کالا، همزمان با افزایش قدرت خرید طبقه متوسط در اروپا و آمریکا بود که تأثیر بسزایی در افزایش تقاضای آنها برای قالی ایران داشت؛ چنان‌که بنا به گفته کرزن، کمتر خانواده‌ای از طبقات بالای انگلستان یا آمریکا پیدا می‌شد که در آرزوی به دست آوردن چنین کالایی (فرش ایرانی) نبوده باشد (کرزن، ۱۳۸۷: ۲/۶۲۳).

با افزایش ناگهانی تقاضای غربی‌ها برای فرش ایران، ابتدا تجار تبریز به تجارت و صادرات این کالا روی آوردند و مدیریت این کار را برعهده گرفتند. در آن روزگار، تبریز از امنیت و موقعیت اقتصادی و تجاری خوبی برخوردار بود. بخش اعظم تجارت ایران با روسیه تزاری و کشورهای غربی (از راه طرابوزان و استانبول)، در تبریز متمرکز بود (اوبن، ۱۳۹۱: ۷۰). تجار تبریز علاوه بر آنکه در داخل ایران مشغول تجارت بودند و تجارت خارجی کشور در دست آنها بود، در شهر استانبول نیز فعالیت تجاری داشتند و کار اصلی‌شان واردات اجناس و کالاهای کشورهای اروپایی به داخل کشور و صادرات تولیدات ایرانی به بازار استانبول و سپس اروپا بود (ادواردز، ۱۳۶۸: ۶۳-۶۷). همچنین این بازرگانان در شهرهای مهم ایران نمایندگان و عاملانی داشتند که اغلب قالی‌های قدیمی، نظیر فرش‌های مناطق سلطان‌آباد، کردستان، آذربایجان، خراسان و غیره را که کهنه و به اصطلاح پاخورده بود، از خانه و بازارهای شهرهای مهم ایران جمع‌آوری می‌کردند و به تبریز می‌فرستادند. در تبریز تجار این فرش‌ها را طبقه‌بندی می‌کردند و از راه طرابوزان به استانبول که در آن زمان به صورت بازار جهانی قالی درآمده بود، حمل می‌کردند (همان، ۶۶-۶۸). گفتنی است کشورهای اروپایی قالی‌های کهنه را با بهای بیشتری خریداری می‌کردند؛ به عبارت بهتر، نزد آنان قالی کهنه مرغوب‌تر از قالی نو بود.

تا زمانی که تقاضا برای فرش از جانب غربیان، عمدتاً برای فرش‌های قدیمی بود، این روند و عملکرد تجار تبریز ادامه داشت، اما تقاضای روزافزون فرش ایران در بازارهای جهانی و محدود بودن فرش‌های قدیمی در داخل کشور، این بازرگانان را برآن داشت تا علاوه بر فعالیت در تجارت و دادوستد فرش و همچنین سروسامان دادن قالی‌بافان در نواحی مختلف کشور، با به کار انداختن سرمایه و ایجاد کارگاه‌های کوچک و بزرگ قالی‌بافی در شهرها و روستاهای ایران، به تهیه قالی‌های نو نیز اقدام کنند (سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۴۷۴۸۲/۲۴۰؛ ادواردز، ۱۳۶۸: ۶۷).

این حرکت تولیدی تجار تبریز، از ناحیه «هریس» در منطقه آذربایجان آغاز شد. در آن زمان، ناحیه هریس شامل بخش‌های قراجه، هریس و سراب بود و از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین نواحی فرش‌بافی در آذربایجان محسوب می‌شد. این ناحیه در شرق تبریز و در جنوب و غرب رشته‌کوه‌های سبلان واقع شده بود و فرش‌بافی به دلیل مجاورت آن ولایت با ایلات و عشایر آذربایجان و همچنین نزدیکی به بازار تبریز، از پیشرفت خوبی برخوردار بود؛ چنان‌که فرش‌بافی تقریباً در هر سی روستای ناحیه، از جمله هریس، گوراوان، مهربان، بخشایش، قراجه، بیلوردی و سراب معمول بوده است. در بین این روستاها، هریس بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آنها به شمار می‌رفت که بهترین نوع قالی را تهیه می‌کرد و از این لحاظ سرآمد سایر روستاها محسوب می‌شد. نتایج این پیشرفت و ترقی، سبک منحصر به فرد و مشخصی را پدید آورد که بنا به گفته آرتور سیسیل ادواردز، از آن با عنوان سبک «هریس» یا «گوراوان» نام برده می‌شود (ادواردز، ۱۳۶۸: ۷۴).

با ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی در ناحیه هریس زیر نظر تجار تبریز، تولید فرش در این ناحیه از رونق و شکوفایی خاصی برخوردار شد و به تدریج در بیشتر نواحی آذربایجان کارگاه‌های مشابهی راه‌اندازی کردند؛ به گونه‌ای که بنا به گفته کسروی، در تبریز در برخی از کوی‌ها مانند «هکماوار»، کارگاه‌های نسبتاً بزرگ با سرمایه این تجار به راه افتاده بود (کسروی، ۱۳۲۳: ۲۷-۲۸). لازم به یادآوری است که تا این زمان (۱۸۹۹م/ ۱۳۱۹ق) «... در تمام آذربایجان کارگاه‌های قالی‌بافی وجود نداشت و این کار توسط زنان در خانه انجام می‌شد» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۶۲).

این‌گونه اقدامات و سرمایه‌گذاری تجار تبریز و ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی در راستای احیا و رونق صنعت فرش آذربایجان، به تدریج در سایر ولایات کشور، از جمله سلطان‌آباد، سنندج، کرمان، کاشان و مشهد نیز به راه افتاد. یکی از این مناطق که در اواخر قرن نوزده میلادی / سیزده قمری و اوایل سده بیستم میلادی / چهارده قمری تولید و تجارت فرش آن از رشد و رونق بالایی برخوردار شد، منطقه سلطان‌آباد بود. در آن زمان این منطقه شامل شش بلوک به نام‌های کزاز، بزچلو، سرابند، خلیج، فراهان و شراء بود (مسعود میرزا ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۵۸۶)؛ که در تمامی آنها قالی‌بافی رواج داشت و زندگی همه اهالی آن ناحیه به درآمد حاصل از قالی‌بافی و به تبع آن به تجارت پشم که معمولاً از گلپایگان، همدان و کرمانشاه وارد می‌شد، وابسته بود. «فوریه» در سفرنامه خود در این باره آورده است: «در هر خانه سلطان‌آباد کارگاهی برای بافت قالی برپاست و زن‌ها در عین اینکه به کارهای خانه‌داری می‌رسند به قالی‌بافی نیز مشغولند و به طور متوسط هر هفته سه فرانک از این راه عایدشان می‌شود و چون

در اینجا ارزانی است این مبلغ به نظر کافی می‌آید» (فووریه، ۱۳۸۸: ۲۶۸). علاوه بر آن، سلطان‌آباد در اواخر قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری دارای بیست و پنج تا سی هزار نفر جمعیت بود (اوبن، ۱۳۹۱: ۳۸۳) که بخش عمده این جمعیت را نیروی انسانی ماهر و ارزان شاغل در فرش‌بافی تشکیل می‌داد. این گونه شرایط تجار تبریز را به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش این ناحیه علاقه‌مند کرد. این بازرگانان علاوه بر فعالیت در بخش خرید و تجارت فرش‌های سلطان‌آباد و انتقال آن به تبریز، به تدریج اقدام به سرمایه‌گذاری در بخش تولید و راه‌اندازی کارگاه‌های قالی‌بافی «در میان صدها روستا در شرق سلطان‌آباد کردند» (فلور، ۱۳۹۳: ۲۵). آنها علاوه بر نواحی تبریز و سلطان‌آباد، در شهرها و روستاهای کرمان، کاشان، مشهد و سمنان نیز ضمن فعالیت در بخش تجارت و خرید قالی‌های آن محل، به ایجاد کارگاه‌های فرش‌بافی دست زدند (همان‌جا؛ ادواردز، ۱۳۶۸: ۲۳۰). به این ترتیب، در نیمه دوم قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری بازرگانان تبریز در هر یک از این نواحی آغازگر احیای تولید و تجارت فرش و عامل اصلی توسعه صنعت قالی‌بافی بودند که تمام مراحل تولید و تجارت این کالا زیر نظر آنها انجام می‌شد. با توسعه فعالیت این تجار، صنعت قالی‌بافی پیشرفت و گسترش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و تولید و صادرات فرش ایرانی که قبلاض بر نظام متداول سنتی بود، از یکپارچگی برخوردار شد.

با این حال، مستندات موجود نشان می‌دهد که با وجود تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری این بازرگانان در تولید و تجارت فرش در نواحی مختلف کشور، برای تأمین مالی افزایش تقاضای فرش ایران در بازارهای جهانی، احتیاج به سرمایه‌گذاری بیشتری بود. در این میان، این شکاف از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و کمپانی‌های خارجی - به‌طور عمده غربی - پر می‌شد که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

نخستین گام برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در صنعت فرش ایران در دهه‌های پایانی دوره قاجار (۱۸۸۳م/ ۱۳۰۰ق)، توسط مؤسسه بازرگانی «زیگلر»^۱ برداشته شد (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۹۸-۹۹). این شرکت سوئیسی‌الاصل با حمایت دولت انگلیس، اقدامات خود را در آغاز محدود به تجارت و خرید فرش ناحیه سلطان‌آباد کرد، اما پس از مدتی با ایجاد دفتر تجاری، رنگرزشخانه و انبار کالا، خود دست‌اندرکار تولید فرش شد و در آن ناحیه به ایجاد کارگاه‌های قالی‌بافی اقدام کرد (سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۱۵۵۳۷/۲۴۰). با گسترش فعالیت‌های زیگلر، صنعت فرش در ناحیه سلطان‌آباد و روستاهای اطراف آن از رشد قابل توجهی برخوردار شد. البته عملیات زیگلر محدود به سلطان‌آباد نبود، بلکه شرکت شعباتی در برخی از

نواحی دیگر ایران ایجاد کرده بود.

همزمان با شرکت زیگلر، به تدریج شرکت‌ها و کمپانی‌های غربی دیگر علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران شدند. یکی از این کمپانی‌ها شرکت هلندی‌الاصل «هاتس و پسران»^۱ بود که از دهه ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق. با حمایت دولت بریتانیا به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران روی آورد و با ایجاد شعبه‌هایی در بعضی از نواحی ایران از جمله ناحیه سلطان‌آباد، به کار نظارت در تولید، ایجاد کارگاه‌های بزرگ فرش‌بافی و جمع‌آوری و صدور قالی پرداخت (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۵). این شرکت دارای شعبه‌هایی در مناطق سلطان‌آباد و همدان بود. «شرکت تولید قالی شرق» یا کمپانی «ازمیر» نیز در سال ۱۹۰۶م/۱۳۲۵ق. با حمایت انگلیسی‌ها به سرمایه‌گذاری در قالی ایران، به‌ویژه در بخش خرید و صدور آن، در نواحی مختلف کشور اقدام کرد (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند ش ۱۳۲۹/۱۱/۳۹/۱۵). پس از مدتی تجار ایتالیایی نیز به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران روی آوردند. از مهم‌ترین آنها کمپانی «نیرکو کاستلی و برادران»^۲ بود که با حمایت دولت انگلیس، در ابتدا به کار تجارت قالی در سلطان‌آباد پرداخت و بعدها عملیات خود را توسعه داد و با ایجاد شعبه‌هایی در دیگر شهرها به‌ویژه کاشان و کرمان، به کار تولید و تجارت این کالا مبادرت کرد (همان، سند ش ۱۳۲۷/۵۴/۱۴/۹ق؛ همان، سند ش ۱۳۳۳/۵۴/۵/۲۷ق).

علاوه بر شرکت‌های تحت حمایت بریتانیا، کمپانی‌ها و شرکت‌های آمریکایی نیز در اوایل قرن بیستم میلادی/چهارده قمری، جذب و علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری و فعالیت در صنعت فرش ایران شدند. از جمله این شرکت‌ها باید از کمپانی قالی شرق^۳ (همان، سند ش ۱۳۰۳/۵۷/۱۶/۱ش) و شرکت‌های «قره‌گزیان»، «قازان» (همان، سند ش ۱۳۰۲/۵۷/۲۹/۱ش)، «تاوشانچیان»^۴ (سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۲۹۳/۳۹۹۸)، «تیریکیان»^۵ (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند ش ۱۳۳۰/۵۴/۳۷/۳۴ق) و «فریتس و لارو»^۶ (همان، سند ش ۱۹/۲۶/۱۳۳۳/۵۴) نام برد که به فعالیت در تولید و تجارت فرش ایران پرداختند.

اطلاعات ما درباره گستره فعالیت شرکت‌های نام‌برده بسیار محدود است، اما نکته مسلم آن است که این شرکت‌ها در اراک، همدان، کرمان، کاشان، مشهد و محلات شعبه داشتند و ضمن اشتغال به خرید و صادرات فرش به اروپا و ایالات متحده آمریکا، در بخش تولید فرش نیز فعالیت گسترده‌ای داشتند (همان، سند ش ۱۳۳۹/۲۶/۹/۸۳ق؛ همان، سند ش ۳۸/۱۳/۳۵).

1. Hotz And sons
2. Nearco Castelli And Brothers
3. Oriental Carpet Co
4. Taushandjian
5. Tyriakian
6. Fritz and larue

۱۳۰۵ ش).

در این میان، گستره عملیات و فعالیت کمپانی قالی شرق بیشتر از سایر شرکت‌های آمریکایی بود. این شرکت علاوه بر فعالیت در کار تجارت فرش، از طریق عقد قرارداد با بافندگان محلی و راه‌اندازی کارگاه‌های قالی‌بافی و رنگ‌رزی، در امر تولید نیز نظارت داشت. تجارت‌خانه مرکزی آن در سلطان‌آباد واقع بود و شرکت دارای شعبه‌هایی در شهرهای کاشان، همدان، کرمان، یزد، اصفهان، مشهد، شیراز و تبریز بود (همان، سند ش ۱۳۰۳/۵۷/۱۶/۵).

در اواخر قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری، علاوه بر سرمایه‌گذاری شرکت‌های تحت حمایت انگلیس و آمریکا در صنعت فرش ایران، آلمانی‌ها و روس‌ها نیز به فعالیت در حوزه تولید و تجارت فرش ایران روی آوردند. فعالیت‌های تولیدی و تجاری تجار آلمانی و روسی در حوزه صنعت فرش ایران، به‌طور عمده در آذربایجان (تبریز) متمرکز بود. سرمایه‌گذاری آلمانی‌ها در این باره، عبارت از یک شرکت قالی‌بافی بود که با سرمایه سه میلیون فرانکی که بعدها به ده میلیون فرانک رسیده بود، در تبریز تأسیس شد. این شرکت نیز شعبه‌هایی در سلطان‌آباد، کرمان، شیراز و همدان داشت (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند ش ۱۳۳۸/۴۴/۷/۱۷ ق؛ همان، سند ش ۱۳۳۲/۴۴/۲/۱ ق؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۶۰) و قالی به اروپا و ایالات متحده صادر می‌کرد. البته تجار آلمانی به جز فعالیت در بخش تولید و تجارت فرش، در تهیه «نیل»^۱ مورد نیاز صنعت فرش کشور و واردات آن از آلمان نیز نقش عمده‌ای داشتند؛ به‌طوری که اسناد باقیمانده از اواخر دوره قاجار نیز بیانگر فعالیت تجار آلمانی در این بخش است (سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۲۴۰/۱۴۹۴). سرمایه‌گذاری روس‌ها در صنعت فرش ایران نیز عبارت بود از احداث یک کارگاه فرش‌بافی بزرگ در تبریز که در آن ۱۵۰۰ بافنده مشغول به کار بودند و حدوداً صد قالی در هر نوبت بافته می‌شد. گردش کار سالانه این کارگاه پانصد هزار روبل برآورد می‌شد (فلور، ۱۳۹۳: ۴۱؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۹). گفتنی است تجار روس به جز آذربایجان، در صنعت فرش خراسان نیز فعالیت داشتند که ما اطلاعاتی از جزئیات گستره عملیات تولیدی و تجاری آنها نداریم.

بدین ترتیب، تقاضای روزافزون بازارهای جهانی نسبت به فرش ایران، سرمایه‌گذاری تجار و شرکت‌های داخلی و خارجی در بخش صنعت فرش ایران را در پی داشت. آنها علاوه بر آنکه در بخش خرید و صادرات فرش ایران فعالیت داشتند، با توسعه عملیات خود و انجام قرارداد بافت با قالی‌بافان محلی و همچنین ایجاد کارگاه‌های بزرگ قالی‌بافی در شهرها و

۱. از رنگ‌های مورد استفاده در رنگ‌رزی که به دو صورت طبیعی از گیاهان و مصنوعی از راه شیمیایی به دست می‌آید (دانشگر، ۱۳۹۰: ۵۵۸-۵۵۹).

روستاهای ایران و به دست گرفتن مدیریت تولید فرش کشور، سهم بزرگی در احیا، رونق و گسترش صنعت فرش ایران و شهرت این کالا در بازارهای جهانی داشتند. اسناد و مستندات موجود نشان می‌دهد که در اواخر دوره قاجار، در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م/ ۱۳۳۲ق)، حدود یازده نمایندگی تجاری - عمدتاً آمریکایی و انگلیسی - در منطقه سلطان‌آباد (مرکز اسناد وزرات امور خارجه، سند ش ۱۳۳۹/۲۶/۹/۸۳ق) و نزدیک به ده نمایندگی در منطقه کرمان (همان، سند ش ۱۳/۳۵/۳۸/۱۳۰۵ش) و همین‌طور در خراسان، آذربایجان، همدان و کاشان، در تولید و به‌خصوص تجارت و صادرات فرش فعالیت داشتند. نتیجه آنکه فعالیت تجار و کمپانی‌های خارجی (عمدتاً آمریکایی و انگلیسی) در بخش صنعت فرش ایران در اواخر قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری و اوایل قرن بیستم میلادی/ چهارده قمری، تحولی اساسی در تولید به‌ویژه در تجارت و صادرات فرش ایران به وجود آورد؛ چنان‌که برای نمونه، ارزش صادرات قالی از ایران به آمریکا، از ۲۴۱,۸۱۱ دلار در سال ۱۹۰۷م/ ۱۳۲۶ق، به ۱,۸۳۶,۷۳۸ دلار در سال ۱۹۱۳م/ ۱۳۳۱ق. رسیده بود (سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۲۴۰/۱۷۱۹۶).

جدول ذیل که میزان و ارزش صادرات قالی از ایران به آمریکا طی سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۱۳م/ ۱۳۲۶-۱۳۳۱ق. را نشان می‌دهد، به خوبی بیانگر گسترش سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در بخش صنعت فرش کشور و رشد تجارت و صادرات فرش در اواخر دوره قاجار است. مندرجات این جدول نشان دهنده سیر صعودی صادرات این کالا در اواخر دوره قاجار و رشد فعالیت شرکت‌های خارجی در بخش تولید و تجارت فرش کشور در این دوره است.

جدول شماره ۲: میزان و ارزش صادرات فرش از ایران به آمریکا (۱۹۰۷-۱۹۱۳م/ ۱۳۲۶-۱۳۳۱ق)

سال	یارد مربع	قیمت (به دلار)
۱۹۰۷م	۵۴,۸۳۰	۲۴۱,۸۱۱
۱۹۰۸م	۷۴,۶۶۶	۳۷۱,۱۷۲
۱۹۰۹م	۵۴,۶۰۰	۱۶۶,۹۷۰
۱۹۱۰م	۱۵۶,۴۲۶	۴۳۷,۶۷۳
۱۹۱۱م	۲۸۱,۶۰۱	۹۴۴,۵۶۱
۱۹۱۲م	۲۵۲,۸۱۷	۱,۱۰۴,۴۳۵
۱۹۱۳م	۴۳۴,۴۶۶	۱,۸۳۶,۷۳۸

(مأخذ: سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۲۴۰/۱۷۱۹۶)

به هر حال، براساس اسناد و گزارش‌های به جا مانده از اواخر دوره قاجار، با وجود وقوع جنگ جهانی اول و تنزل شدید تولید و صادرات قالی، فعالیت این شرکت‌ها در بخش تولید و تجارت فرش کشور کماکان تا اواخر دوره قاجار ادامه داشت و با تشکیل سلسله پهلوی، به تدریج صنعت فرش از کنترل و مدیریت شرکت‌های غربی خارج شد و زیر نظر کارفرمایان ایرانی و شرکت سهامی فرش به کار خود ادامه داد.

وجود نیروی انسانی و مواد خام لازم در داخل کشور

روی آوردن شرکت‌های خارجی برای فعالیت در تولید و تجارت فرش ایران در دوره قاجار، مستلزم وجود نیروی انسانی ماهر و بافندگانی باتجربه و همچنین در دسترس بودن مواد خام لازم و مرغوب (پشم) در داخل کشور بوده است.

رواج نسبی بافت قالی و انواع شال در کشور در نیمه اول قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری، نشان می‌دهد که در این دوره نیروی انسانی به میزان فراوان در دسترس بوده و یکی از عوامل اصلی جذب و سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی برای فعالیت در بخش صنعت فرش بوده است. مستندات موجود بیانگر آن است که در این دوره عمده‌ترین نیروی کار شاغل در کارگاه‌های قالی‌بافی را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند. این نیروی کار ماهر، فراوان و ارزان، با وجود آنکه با تولید فرش‌هایی در طرح و نقش مطلوب و اصیل، نقش اصلی را در احیا و رونق روزافزون و شهرت فرش ایران در بازارهای بین‌المللی ایفا می‌کرد و از عوامل اصلی زنجیره تولید و تجارت فرش محسوب بود، اما به دلیل نبود قانون کار و کارگری و سوءاستفاده کارفرمایان (شرکت‌های خارجی)، هیچ بهره‌ای از سود به‌دست‌آمده عاید آنان نمی‌شد و دسترنج واقعی آنان نصیب قشر کارفرما و واسطه‌ها می‌شد. در این میان، دولت قاجار نیز هیچ‌گونه حمایتی از این بافندگان زحمتکش نمی‌کرد؛ به گونه‌ای که آنان با دریافت دستمزد ناچیز، از داشتن کمترین امکانات محروم بودند. گزارش‌های ذیل به خوبی وضعیت اسفبار این گروه از شاغلان و احیاکنندگان صنعت فرش را به خوبی به تصویر می‌کشد.

فلور در این باره نوشته است: «... شاگردان که عمدتاً کودکان و زنان بودند از نیم تا دو و نیم قران علی‌القاعده مزد دریافت می‌کرده‌اند» (فلور، ۱۳۶۵: ۳۸/۲). در همین باره، کارگزاری عراق (اراک) نیز در گزارش خود به وزارت داخله، به وضعیت کاری نامناسب این کارگران اشاره کرده و آورده است: «... راجع به اطفال صغیری که برای قالی‌بافی اجیر می‌شوند... وضع اجیر کردن آنها فوق‌العاده رقت‌خیز و محل قالی‌بافی‌شان غیرمناسب است و آنها را با یک اجرت خیلی کمی که در هفته حداکثر آن دو قران الی دو قران و پانصد دینار و حداقلش سی شاهی

و دو قران است به کار و می‌دارند...» (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند ش ۱۳۳۹/۵۹/۵/۳۲ق).

همچنین گزارش ذیل از رئیس اداره مالیه عراق، مصداق بارز دیگری از سوءاستفاده شرکت‌های خارجی و اجحاف در حق این قشر زحمت‌کش است. «سلطان‌آباد عراق مرکز تجارت قالی و کمپانی‌های متعدده از تجار خارجه و داخله تشکیل گردیده، به طور تخمینی سالی دو کروور تومان قالی و قالیچه از عراق به خارج حمل می‌شود. کمپانی‌ها ... به قیمت خیلی نازل اجرت بافت به رعیت می‌پردازند و چون رعیت بی‌مایه و محتاج به کار کردن است، نصف اجرت قراردادی را قبلاً دریافت می‌دارد و برای نصف اجرت باقیمانده غالباً کمپانی‌ها ایراداتی نسبت به کار آنها وارد کرده، بیچاره‌ها را از اجرت باقیمانده محروم می‌دارد و در نتیجه تمام ماحصل دسترنج سالیانه رعایا عاید کمپانی‌ها است... در حقیقت تحمیلی که از این بابت به رعیت بیچاره وارد می‌شود که در نتیجه سلامت بدن و عمر خود را روی این کار می‌گذارند، بسیار رقت‌آور است...» (سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۲۴۰/۶۳۸۳).

گفتنی است اگرچه درآمد بافندگان قالی، درآمد اصلی خانواده آنها نبود، اما رعایایی که زنان و به‌ویژه کودکان خردسال خود را به بافندگی وا می‌داشتند، به حدی فقیر و نادر بودند که به این درآمدهای ناچیز نیاز فراوانی داشتند.

از سوی دیگر، با وجود گسترش و رشد تولید و صادرات قالی در دهه‌های پایانی قرن نوزده میلادی/ سیزده قمری و سود فراوان حاصل از آن برای قشر کارفرما، انتظار می‌رفت شرایط کاری و وضعیت حاکم بر محیط کار این بافندگان، به‌طور نسبی بهبود یابد، اما اسناد موجود نشان می‌دهد که حتی در دهه‌های اولیه قرن بیستم میلادی/ چهارده قمری، شرایط به‌طور کلی و کماکان ثابت مانده و به همان بدی و ناهنجاری بوده است؛ چنان‌که وزارت فوائد عامه طی گزارش خود در سال ۱۹۲۱م/ ۱۳۳۹ق. آورده است: «... از قرار اطلاعات موثقه وضعیت کارگران و کارخانجات قالی‌بافی کرمان به کلی برخلاف حفظ‌الصحه و بقسمی است که پس از چندی اطفال کارگر در کارخانجات به کلی علیل و فلج شده، در اول جوانی از کار می‌افتند...» (همان، سند ش ۲۹۳/۶۴۴۶؛ مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند ش ۱۳۳۹/۵۹/۵/۲۸ق).

در همین زمان «سازمان بین‌المللی مشاغل» نیز طی گزارشی مشابه، درباره وضعیت بافندگان قالی و شال در کرمان نوشته بود: «... در اتاق‌های کوچک، با سقف‌های کوتاه و بدون جریان هوا کارگران زیادی در شرایطی غیربهداشتی به بافندگی مشغولند. در این واحدها، کودکان حتی از سن پنج سالگی مشغول به کارند و از طلوع آفتاب تا غروب کار می‌کنند...»

(مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند ش ۱۳۳۹/۵۹/۵/۷۴ ق).

به این ترتیب (همان‌گونه که اشاره شد)، وجود این قشر ماهر (کارگران بافنده) در اواخر قرن نوزده میلادی / سیزده قمری و اوایل سده بیستم میلادی / چهارده قمری در کشور، یکی از عوامل اصلی جذب شرکت‌های خارجی جهت سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش کشور، به منظور احیا و رونق صنعت فرش و ارتقای جایگاه و شهرت این کالا در بازارهای بین‌المللی بوده است. از سوی دیگر، در نیمه دوم قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، به جز نیروی انسانی ارزان و ماهر، در دسترس بودن مواد خام مورد نیاز فرش‌بافی در داخل، از دیگر عوامل اصلی روی آوردن شرکت‌های خارجی به سرمایه‌گذاری در صنعت فرش ایران و احیا و رونق این صنعت در اواخر دوره قاجار بوده است. در این دوره، پشم و ابریشم از جمله مواد خام مورد استفاده در فرش‌بافی بود، اما با توجه به همزمان شدن احیای صنعت فرش کشور با شیوع بیماری کرم ابریشم در دهه ۱۸۶۰م / ۱۲۷۷ق، پشم عمده‌ترین ماده خام مورد استفاده در صنعت مزبور را تشکیل می‌داد.

گفتنی است ایالات خراسان، آذربایجان، کرمان، کرمانشاه و کردستان از مراکز عمده تولید پشم مرغوب در کشور بودند. ما اطلاعات دقیقی از جزئیات میزان تولید پشم در نیمه دوم قرن نوزده میلادی / سیزده قمری در نواحی مختلف کشور نداریم، اما گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که قیمت پشم در این دوره افزایش قابل توجهی داشته و این افزایش به‌ویژه در ربع پایانی قرن، چشمگیر بوده است. نتیجه آنکه افزایش قیمت پشم، نشانه افزایش تقاضا برای آن بود و این امر نیز خود منتج از مصرف بیشتر آن در تولید قالی بود (سیف، ۱۳۷۳: ۱۸۱). برای نمونه، قیمت پشم در خراسان - یکی از مراکز اصلی فرش‌بافی - از ۱۸۶ قران برای هر خروار در ۱۸۶۳م / ۱۲۷۹ق، به ۷۷۰ قران در ۱۹۰۵م / ۱۳۲۲ق. و ۸۲۰ قران در ۱۹۰۶م / ۱۳۲۳ق. رسیده بود. همچنین در ایالت کرمانشاه از دیگر مراکز تولید پشم و تأمین‌کننده پشم مورد نیاز سلطان‌آباد (مهم‌ترین مرکز فرش‌بافی ایران در اواخر دوره قاجار)، قیمت پشم از ۳۹۱ قران برای هر خروار در ۱۹۰۰م / ۱۳۱۹ق، به ۴۹۸ قران در ۱۹۰۳م / ۱۳۲۲ق. و ۶۵۱ قران در ۱۹۰۵م / ۱۳۲۴ق. رسیده بود. در کرمان از دیگر مراکز تولید فرش نیز قیمت پشم در ۱۸۵۰م / ۱۲۶۶ق، دوپست قران برای هر خروار بود که در ۱۸۹۴م / ۱۳۱۱ق. به ۷۰۰ قران رسید (همان، ۱۸۱-۱۸۳).

ایالات نام‌برده شده، علاوه بر آنکه از مراکز عمده تولید پشم در کشور بودند، به دلیل تولید پشم در محل، از قطب‌های اصلی فرش‌بافی در کشور نیز محسوب می‌شدند. در این میان، ایالت آذربایجان از فعال‌ترین نواحی بود که بخش عمده پشم مورد نیاز صنعت قالی‌بافی آن،

به‌ویژه در ناحیه هریس و مرکز تبریز، از تولیدات ایلات و عشایر و روستاییان مناطق مغان، ماکو و خوی تأمین می‌شد (توفیق، ۱۳۴۸: ۲۵-۳۰). در ایالت خراسان نیز بیرجند، مشهد و کاشمر از مناطق اصلی فرش‌بافی بودند که پشم مورد نیاز خود را از مرغوب‌ترین پشم‌های شمال استان یعنی تربت حیدریه، سبزوار و کاشمر تأمین می‌کردند (ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۹۰). البته قسمتی از پشم تولیدی خراسان به دیگر مراکز قالی‌بافی کشور نظیر کاشان حمل می‌شد. همچنین ایالت کرمان از مهم‌ترین قطب‌های فرش‌بافی و شال‌بافی کشور و محل سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی به شمار می‌رفت که در تولید پشم و کرک از جایگاه بالایی برخوردار بود. همدان از دیگر مراکز قالی‌بافی کشور در دوره قاجار بود که تولیدات خود را با استفاده از پشم مرغوب محلی و با طرح‌ها و رنگ‌ها و شیوه خاص خود تهیه می‌کردند. سلطان‌آباد که به سبب موقعیت جغرافیایی و تجاری (در سر راه تهران و بغداد، از طریق همدان و کرمانشاه قرار داشت) به عنوان مهم‌ترین مرکز فرش‌بافی غرب کشور محسوب می‌شد، پشم مورد نیاز خود را از ایلات و عشایر منطقه، به‌خصوص کرمانشاه و کردستان تأمین می‌کرد (بارشاطر، ۱۳۸۴: ۱۰۰). به‌طور کلی، بنا بر اسناد و گزارش‌های موجود، ایران در قرن نوزده میلادی/سیزده قمری و اوایل سده بیستم میلادی/چهارده قمری از تولیدکنندگان عمده پشم مرغوب بوده و علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، قسمتی از این محصول صادر می‌شده است (مجله فلاح و تجارت، ۱۲۹۸: ش ۱: ۳۴)؛ چنان‌که بنا بر یکی از این گزارش‌ها، «شرکت تولید قالی شرق» یا کمپانی از میر که مرکز آن در از میر ترکیه بود و با یک سرمایه خیلی عمده یعنی بالغ بر چهارصد هزار لیره (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند ش، ۱۳۲۹/۱۱/۳۷/۳)، از سال ۱۹۰۶م/۱۳۲۵ق. به معامله، تولید و تجارت قالی می‌پرداخت (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۵)، عمال مخصوص به نواحی مختلف ایران از جمله تبریز، خراسان و کرمان می‌فرستاد و پشم مورد نیاز کارگاه‌های خود را به قیمت ارزان می‌خرید (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند ش ۳۱-۱۳۲۹/۱۱/۳۹/۳۰).

گزارش‌های باقیمانده از اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی دوره قاجار، بخش اعظم قالی‌های تولید شده و صادره از ایران را قالی‌های پشمی تشکیل می‌داده است (مجله اتاق تجارت، بهمن ۱۳۰۹: ش ۱۶/۱۳؛ نیز ن.ک: مجله فلاح و تجارت، ۱۲۹۸: ش ۱/۳۵).

جدول ذیل حجم و ارزش فرش‌های پشمی صادره از کشور طی سال‌های پایانی دوره قاجار، یعنی سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۶م/۱۳۳۸-۱۳۴۴ق. را نشان می‌دهد. براساس مندرجات این جدول، ارزش صادرات فرش‌های پشمی دارای رنگ ثابت، از ۳۳،۵۴۴،۱۸۲ قران در سال

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۱۴۹

۱۹۲۰م/۱۳۳۸ق. به ۱۰۳,۸۳۰,۸۶۲ قران در سال ۱۹۲۶م/۱۳۴۴ق. و در بخش مربوط به فرش‌های پشمی دارای رنگ جوهری، طی همین مدت از ۱۶,۴۲۱,۶۰۱ قران به ۱۸,۷۳۲,۹۳۴ قران افزایش داشته که خود بیانگر رشد صعودی ارزش صادرات این نوع فرش در این دوره زمانی است.

جدول شماره ۳: حجم و ارزش فرش‌های پشمی صادره از کشور در سال‌های پایانی دوره قاجار (۱۹۲۰-۱۹۲۶م/۱۳۳۸-۱۳۴۴ق)

سال	رنگ‌های ثابت		رنگ‌های جوهری	
	وزن (من)	قیمت (قران)	وزن (من)	قیمت (قران)
۱۹۲۰م	۴۳۷,۸۹۱	۳۳,۵۴۴,۱۸۲	۲۵۱,۱۰۷	۱۶,۴۲۱,۶۰۱
۱۹۲۱م	۷۵۰,۴۴۱	۵۱,۳۰۳,۰۶۰	۲۵۶,۹۱۰	۱۴,۷۹۷,۲۱۱
۱۹۲۲م	۹۳۱,۲۶۱	۷۵,۹۶۶,۸۱۰	۳۳۳,۳۵۹	۱۶,۸۹۷,۶۱۶
۱۹۲۳م	۱,۲۰۲,۵۵۰	۸۷,۲۷۴,۲۲۳	۳۵۵,۹۱۸	۱۷,۴۸۱,۶۴۰
۱۹۲۴م	۱,۰۶۳,۷۰۴	۸۲,۵۲۷,۵۳۲	۳۳۸,۳۸۱	۱۹,۳۵۳,۶۴۲
۱۹۲۵م	۱,۳۲۳,۰۳۱	۹۷,۳۶۹,۴۳۴	۳۷۴,۴۵۱	۲۰,۲۱۱,۳۲۰
۱۹۲۶م	۱,۳۷۵,۱۹۸	۸۳۰,۸۶۲	۳۲۹,۵۳۰	۱۸,۷۳۲,۹۳۴

(مأخذ: مجله اتاق تجارت، بهمن ۱۳۰۹، ش ۱۳/۱۶).

با این تفاسیر، این‌گونه بود که در اواخر قرن نوزده میلادی / سیزده قمری و اوایل سده بیستم میلادی / چهارده قمری مجموع عوامل گفته شده، موجب به کار افتادن سرمایه داخلی و خارجی در صنعت فرش ایران شد و تولید و تجارت این کالا حیات دوباره یافت و از رونق و شکوفایی بالایی برخوردار شد. چنان‌که در اواخر دوره قاجار، فرش ایران سهم قابل توجهی از بازارهای کشورهای اروپایی و آمریکا را به خود اختصاص داده بود و شهرت و جایگاه خاصی در جهان پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

صنعت فرش پس از شکوفایی خود در دوره صفوی، تحت تأثیر اوضاع آشفته سیاسی و اقتصادی کشور، وارد دوره‌ای از رکود نسبی شد، اما در نیمه دوم قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، به تدریج احیا و از رونق برخوردار شد. گفتنی است احیا و شکوفایی دوباره این صنعت

زائیده تصادف نبود، بلکه معلول علل و عوامل داخلی و خارجی بود که دست به دست هم داد و باعث رشد تولید فرش در کشور و همچنین تجارت و صادرات آن در سطح جهانی شد. با ادغام ایران در شبکه جهانی تجارت در نیمه اول قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، اوضاع اقتصادی و تجاری کشور با تحولات اساسی روبه‌رو و با واردات حجم زیادی از منسوجات و مصنوعات صنعتی غرب، تراز بازرگانی منفی شد. در آغاز نیمه دوم این قرن، اقتصاد کشور در راستای یافتن یک منبع عمده مالی و افزایش صادرات، به تولید و صدور محصولات نقدینه‌آفرین و مواد خام صادراتی نظیر ابریشم روی آورد. با شیوع بیماری کرم ابریشم و افت تولید آن از دهه ۱۸۶۳م/ ۱۲۷۹ق، محصولاتی چون پنبه، تریاک، برنج و تنباکو به عنوان کالاهای جایگزین در نظر گرفته شدند. با وجود این، تولیدات مزبور جایگزین مناسبی برای ابریشم نبود. این گونه بود که از یک سو استیصال اقتصاد ایران در فراهم کردن وسیله‌ای قابل اطمینان برای تأمین مالی واردات و از سوی دیگر، ظرفیت‌های موجود برای تولید فرش در داخل کشور، نظیر در دسترس بودن مواد خام (پشم مرغوب) و وجود نیروی انسانی فراوان و ارزان (کارگران بافنده)، مسئله تولید و صادرات این کالا را مطرح ساخت. البته احیای این صنعت و رونق تولید و تجارت این کالا، نیاز به سرمایه‌گذاری اساسی داشت. در ابتدا این خلأ توسط تجار تبریز و با تقاضای روزافزون فرش ایران در بازارهای جهانی در دهه‌های پایانی قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، با سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در بخش تولید و تجارت فرش پر شد.

بدین ترتیب، تحت تأثیر مجموع عوامل داخلی و خارجی گفته شده، صنعت فرش در نیمه دوم قرن نوزده میلادی / سیزده قمری، احیا شد و در اواخر این قرن و اوایل سده بیستم میلادی / چهارده قمری، از رونق و شکوفایی بالایی برخوردار شد و نه تنها به عنوان یک کالای عمده صادراتی و ارزآور مورد توجه قرار گرفت، بلکه از جایگاه و شهرت جهانی نیز برخوردار شد.

منابع و مأخذ

- اتحادیه، منصوره و رسول پروان (۱۳۸۹)، «تحولات تجارت فرش دستباف ایران در دوره قاجاریه»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره پنجم، صص ۱-۳۶.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، تهران: زمینه.
- ادواردز، آرتور سیسیل (۱۳۶۸)، قالی ایران، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران: فرهنگسرا.
- اوین، اوژن (۱۳۹۱)، ایران امروز، ۱۹۰۶-۱۹۰۷م، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: علم.
- توفیق، فیروز و عباس خاقانی (۱۳۴۸)، بررسی صنعت فرش در ایران: گزارش‌های منطقه‌ای، تهران: سازمان برنامه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۱۵۱

- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۶)، گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- جبرائلی، مهدی، حسین مفتخری و محمد سلیمانی مهنرجانی (تابستان ۱۳۹۷)، «بررسی و تحلیل تجارت داخلی و خارجی سلطان‌آباد عراق (۱۳۶۰-۱۳۲۴ق / ۱۹۰۶-۱۹۴۱م)»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، شماره دوم، صص ۸۱-۹۹.
- دانشگر، احمد (۱۳۹۰)، فرهنگ جامع فرش یادواره، تهران: انتشارت یادواره سعدی.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فلور، ویلم (۱۳۹۳)، صنایع کهن، ۱۸۰۰-۱۹۲۵، ترجمه علیرضا بهارلو، تهران: پیکره.
- فوران، جان (۱۳۸۷)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- فووریه، ژوانس (۱۳۸۸)، سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین‌شاه قاجار، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نوین.
- کرزن، ج. ن (۱۳۸۷)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳)، زندگانی من، تهران: چاپاک.
- کوزونتسوا، آ. ن (۱۳۸۶)، پیرامون تاریخ نوین ایران: اوضاع سیاسی و اقتصادی-اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: بین‌الملل.
- لعبت فرد، احمد و جهانبخش ثواقب (تابستان و پاییز ۱۳۹۵)، «عوامل مؤثر بر رشد صادرات فرش و پیامدهای اقتصادی آن در ایران قرن نوزدهم میلادی»، فصلنامه تاریخ ایران، شماره ۲۰، صص ۸۷-۱۲۶.
- مجله فلاح و تجارت (۱۲۹۸ش)، سال دوم، شماره اول، صص ۱۷، ۳۴، ۳۵.
- مجله اتاق تجارت (بهمن ۱۳۰۹)، شماره ۱۶، صص ۱۳.
- مسعودمیرزا ظل‌السلطان (۱۳۶۸). خاطرات ظل‌السلطان، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: اساطیر.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۳). تاریخ و هنر فرش‌بافی در ایران: فرش‌های دوران قاجاریه، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه ر.علی خمسه، تهران: نیلوفر.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰/۱۴۹۴.
- سند شماره ۲۴۰/۱۵۵۳۷.
- سند شماره ۲۴۰/۱۷۱۹۶.
- سند شماره ۲۴۰/۶۳۸۳.
- سند شماره ۲۴۰/۴۷۴۸۲.
- سند شماره ۲۹۳/۶۴۴۶.
- سند شماره ۲۹۳/۳۹۹۸.

۱۵۲ / بررسی عوامل و چگونگی احیا و رونق صنعت فرش در دوره قاجار / پوران طاحونی و ...

- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۳۲۷/۵۴/۱۴/۹ق.
-، سند شماره ۱۳۲۹/۱۱/۳۹/۱۵ق.
-، سند شماره ۱۳۲۹/۱۱/۳۹/۳۰-۳۱ق.
-، سند شماره ۱۳۲۹/۱۱/۳۷/۳ق.
-، سند شماره ۱۳۲۹/۱۱/۳۹/۱۵ق.
-، سند شماره ۱۳۳۰/۵۴/۳۷/۳۴ق.
-، سند شماره ۱۳۳۲/۴۴/۲/۱ق.
-، سند شماره ۱۳۳۳/۵۴/۵/۲۷ق.
-، سند شماره ۱۳۳۳/۵۴/۱۹/۲۶ق.
-، سند شماره ۱۳۳۸/۴۴/۷/۱۷ق.
-، سند شماره ۱۳۳۹/۲۶/۹/۸۳ق.
-، سند شماره ۱۳۳۹/۵۹/۵/۳۲ق.
-، سند شماره ۱۳۳۹/۵۹/۵/۲۸ق.
-، سند شماره ۱۳۳۹/۵۹/۵/۷۴ق.
-، سند شماره ۱۳۰۲/۵۷/۲۹/۱ش.
-، سند شماره ۱۳۰۳/۵۷/۱۶/۱ش.
-، سند شماره ۱۳۰۳/۵۷/۱۶/۵ش.
-، سند شماره ۱۳۰۵/۳۸/۱۳/۳۵ش.
-، سند شماره ۱۳۰۵/۳۸/۳۵/۱۳ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of sources with English handwriting

- Ashraf, Ahmad (1980). Mawānī 'i Tārīkhīyī Rushdi Sarmāyihdārī dar Īrān, Tihṛān: Zamīnīh.
- Filur, Wīlim (2014). Ṣanāyī 'i Kuhan (1800-1925), Translat 'alī Riḍā Bahārlū, Tihṛān: Piykarih.
- Furān, Jān (2008). Muqāwimati Shikanandih: Tārīkhi Taḥawwulāti Ijtimā'īyī Īrān az Ṣafawīyih tā Sālḥāyī pas az Inqilābī Islāmī, Translat Ahmad Tadayyun, Tihṛān: Rasā.
- Fuwṛīyih, Zhuāns (2009). Sih Sāl dar Darbārī Īrān: Khāṭirāti Duktur Fuwṛīyih Pizishki Wīzhiyī Nāṣir al-Dīn Shāhi Qājār, Translat 'abbās Iqbāl Āshtīyānī, Tihṛān: Nuwīn.
- Idwārdz Ārtūr Sīsīl (1989). Qālī Īrān, Translat Mahīndukht Ṣabā, Tihṛān: Farhangsarā.
- 'Isawī, Chārlz (1983). Tārīkhi Iqtisādīyī Īrānī 'aṣri Qājār, Translat Ya'qūb Azhand, Tihṛān: Gustarih.
- Ittihādīyih, Mansūrih wa Rasūl Parwān (2010). Taḥawwulāti Tijārati Farshi Dastbāfi. Īrān dar Durīyī Qājārīyih, Faṣlnāmīyī Muṭālī 'āti Tārīkhi Farhangī: Pazhūhishnāmīyī Anjumani Īrānīyī Tārīkh, Shumārīyī 5.
- Jamālzādīh, Muḥammad 'alī (1997). Ganji Shāyḡān: Uwdā 'i Iqtisādīyī Īrān, Tihṛān: Bunyādi Muwqūfāti Maḥmūd Afshār.
- Jiryaei ,Mahdi, Hossein Moftakhari and Mohammed Soleimani Mehranjani (2018). Analysis of Domestic and Foreign Trade of Sultan Abad in Iraq (Arak) (1324 AH /1906 AD -1360 AH /1941 AD), Journal of Historical Researches, Issue 2.
- Kasrawī, Ahmad (1944). Zindigānīyī Man, Tihṛān: Chāpāk.
- Kurzun, J. N (2008). Īrān wa Qaḍīyihī Īrān, Jildī 2, Translat Ghulām 'alī Waḥīd Māzandarānī, Tihṛān: 'ilmī wa Farhangī.
- Kuzuntsuā, Ā. N (2007). Pīrāmūnī Tārīkhi Nuwīnī Īrān: Uwdā 'i Sīyāsī wa Iqtisādī-Ijtimā'īyī Īrān dar Pāyānī Sadihyī Hijdahum tā Nīmīyī Nukhustī Sadihyī Nūzdahumi Mīlādī, Translat Sīrūsi Īzādī, Tihṛān: Biyn al-Mīlal.
- Lu'batfard, Ahmad and Jahānbakhsh Thawāqīb (2016). 'awāmīli Mu'athir bar Rushdi Ṣādirāti Farsh wa Payāmadhāyī Iqtisādīyī Ān dar Īrānī Qarnī Nūzdahumi Mīlādī, Faṣlnāmīyī Tārīkhi Īrān, Shumārīyī 20.
- Majallīyī Filāḥat wa Tijārat, Sālī 2, Shumārīyī 1, 1919.
- Majallīyī Filāḥat wa Tijārat, Sālī 2, Shumārīyī 2, 1919.
- Majallīyī Utāqi Tijārat, Shumārīyī 16, Zhānwīyīh 1931.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 11/37/3, 1911.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 11/39/15, 1911.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 11/39/15, 1911.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 11/39/30-31, 1911.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 26/9/83, 1921.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 38/13/35, 1888.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 38/35/13, 1888.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 44/2/1, 1914.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 44/7/17, 1920.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 54/14/9, 1909.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 54/19/26, 1915.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 54/37/34, 1912.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 54/5/27, 1915.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 57/16/1, 1886.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 57/16/5, 1886.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 57/29/1, 1885.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārījīh, 59/5/28, 1921.

- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārijih, 59/5/32, 1921.
- Markazi Asnādi Wizārati Umūri Khārijih, 59/5/74, 1921.
- Mas'ūd Mīrzā Zīl al-Sulṭān (1989). Khāṭirāt Zīl a-Sulṭān, Taṣḥīḥi ḥusiyān Khadīwjam, Tīhrān: Asāṭir.
- Sāzmāni Asnādi Millī Īrān, 240/1494.
- Sāzmāni Asnādi Millī Īrān, 240/15537.
- Sāzmāni Asnādi Millī Īrān, 240/17196.
- Sāzmāni Asnādi Millī Īrān, 240/47482.
- Sāzmāni Asnādi Millī Īrān, 240/6383.
- Sāzmāni Asnādi Millī Īrān, 293/3998.
- Sāzmāni Asnādi Millī Īrān, 293/6446.
- Siyf, Aḥmad (1994). Iqtisādi Īrān dar Qarni Nūzdahum, Tīhrān: Chishmih.
- Tuwfiq, Fīrūz wa 'abbās Khāqānī (1969). Barrasiyi Ṣan'ati Farsh dar Īrān: Guzarishhāyi Manṭaqihī, Tīhrān: Sāzmāni Barnāmih, Mu'assisihyi Muṭālī'āt wa Taḥqīqāti Ijūmā'i.
- ūbin, Uzhin (2012). Īrāni Imrūz (1906-1907), Translat'alī Aṣghar Sa'īdī, Tīhrān: 'ilm.
- Yārshāṭir, Iḥsān (2004). Tārīkh wa Hunari Farshbāfi dar Īrān: Farshhāyi Duwrāni Qājārīyih, Zīri Nazari Iḥsān Yārshāṭir, Translat R. La'lī Khamsih, Tīhrān: Nīlūfar.



Investigating Factors and Process of Revival of Carpet Industry in Qajar Period¹

Pooran Tahouni²
Mostafa Molaei³

Received: 2018.12.26
Accepted: 2019.10.04

Abstract

Although the Iranian Carpet Industry has a historical Background, this Industry had seen a rearrangement, regeneration and prosperity in Qajar era (especially second half of 19th century), because of the some facets such as its presenting to international exhibitions and the desire and interest of European merchants in this industry and their willing to Iranian carpet trade and thence, increasingly demand for this commodity and trade of its merchandises in World industry, and especially initiation of internal and external capitals for investment in this generative branch of industry the flourishing at the end of this period. Due to the analyze and attribute the historical document and sources, and by sought in historical evidences, this article sought to revision the situation of Iranian carpet Industry in mid-19th century, and search for answer the question of the quality or circumstance of regeneration and prosperity in Iranian carpet Industry in this era. Upon that of the article finding the depression and slump in Iranian Industry in mid-19th century and the Qajar endeavor to finding a second big authoritative, dependable, infallible and safe able sure bankroll for safety securing the government financial income for anomalous and unsteady imports to Persia, and unstructured demand for Iranian carpet in world wide trade network and downgrade or initiation of external purse and capital to investment in Iranian carpet trade and abundant in human resources and widespread of cheap labors, and also plentiful raw materials caused to that of regeneration and prosperity in Iranian carpet trade and increasingly in final last juncture of Qajar period.

Keyword: Qajar, Carpet Industry, Revival, Production and Trade

1. DOI: 10.22051/hii.2019.23655.1863

2. Associate Professor, Foundation for Iranian Studies, Email: Tahouni@iranology.ir

3. PhD in Iranian Studies, Shahid Beheshti University (Corresponding Author) Email: m.s.mollaii@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی